

## مفهوم شناسی واژه رشد و تحلیل ابعاد آن از دیدگاه قرآن کریم

ندا بنده علی نصرآبادی

طلبه سطح ۳ حوزه، دانشجوی فقه و تربیت موسسه امام رضا(ع).

نام نویسنده مسئول:

ندا بنده علی نصرآبادی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

### چکیده

یکی از محورهای مهم و قابل توجه در آیات قرآن موضوع آفرینش و هم چنین مراحل رشد و تکامل انسان است که از دوران جنینی تا کهنسالی، با بیانی شیوا و رسایان شده است "رشد" در لغت به معنی راه یافتن به مقصد است و در اصطلاح قرآنی به معنی هدایت یافتن به سوی خیر و صلاح است؛ و هم چنین در مقابل "غی" که به معنی انحراف از حقیقت است، می باشد هدف اصلی این پژوهش، دستیابی به شناخت کاملتر، عمیقتر و دقیقتر از مفهوم رشد به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در تربیت اسلامی، بررسی ابعاد آن و هم چنین عرضه الگویی مفهومی از مسیر رسیدن به رشد، از دیدگاه قرآن کریم است. با بررسی مفهوم واژه رشد و ابعاد پیرامون آن می توان مسیر زندگی انسان را در شاهره تکامل و سعادت هدایت کرد. زیرا بررسی ابعاد رشد انسان در حقیقت بررسی خصوصیات و قابلیت های انسان از جنبه جسمانی، عقلی و روحانی می باشد. چرا که انسان از یک بعد مادی است که اعضای بدن و شکل و قوای تفکر و عقلانی او را شامل می شود و بعد دیگرش بعد معنوی است که از جانب حق تعالی در نهاد انسان قرار گرفته تا در مسیر زندگی دنیا پرورش یافته و سرانجام به سوی حق و به سر منزل مقصود باز گردد. پژوهش حاضر با هدف توسعه ای و تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه درصدد شناسایی مفهوم واژه رشد و ابعاد پیرامون آن برآمده است.

واژگان کلیدی: مفهوم رشد-غی-ابعاد رشد-قرآن کریم.

## مقدمه

رشد و تعالی انسان به عنوان مطلوب ذاتی وی همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و ذهن متفکر آدمی را به خود مشغول ساخته است. رشد از جنبه‌های گوناگون مورد توجه صاحبان تفکر قرار گرفته است. قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت بشر به تفهیم واژه رشد و بیان ابعاد آن در زندگی بشر پرداخته است. با تامل و تدبر در آیات قرآن این نتیجه حاصل می‌شود که دین مبین اسلام توجه ویژه‌ای به آفرینش انسان و مراحل رشد و تکامل آن داشته است به گونه‌ای که واژه "رشد" و مشتقات آن در ۱۹ مورد به کار رفته است و آدمی را به تامل در این مضمون‌های عالی فرا می‌خواند. پژوهش حاضر با مفهوم شناسی واژه رشد و بررسی ابعاد پیرامون درصدد است، ضمن توجه دادن انسان‌ها به مراحل رشد و تکامل، گامی در راستای فهم بهتر و در نتیجه رشد و تعالی بشر بردارد زیرا هدف نهایی از آفرینش انسان رسیدن به قرب الهی است و در این راه از ابزار جسم و روح بهره می‌گیرد تا رشد یابد و به تعالی برسد.

## مفهوم واژه رشد

کلمه «رشد» که هم با ضمّه «راء» و هم با ضمّه «راء و شین» خوانده می‌شود نقیض «غی»؛ به معنای رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و راه میانه است.<sup>۱</sup>

ابن فارس (ت ۳۹۵ ق) می‌نویسد: «سه حرف «ر ش د» بر راستی راه دلالت دارد و به مقاصد راهها، «مرشد» گفته می‌شود<sup>۲</sup>. این واژه در مقابل واژه غی است و غی دراصل به معنای فرو رفتن در جهل است<sup>۳</sup>.

برخی از معاجم باتوجه به معنای وضعی و کاربردی رشد، آن را اینگونه تعریف کرده اند: رشد عبارت است از رسیدن به حقیقت امر. رشید نیز به کسی گفته می‌شود که تدابیر او در بستری استوار به غایت و کمال مطلوب رسد.<sup>۴</sup>

بنابر این، «رشد» و «غی» اعم از هدایت و ضلالت است؛ برای این که هدایت به معنای رسیدن به راهی است که آدمی را به هدف می‌رساند، و ضلالت هم نرسیدن به چنین راه است، ولی ظاهراً استعمال کلمه «رشد» در رسیدن به راه اصلی و وسط آن از باب انطباق بر مصداق است.<sup>۵</sup>

به سخن دیگر؛ یکی از مصادیق رشد و یا لازمه معنای رشد، رسیدن به چنین راهی است؛ چون گفتیم رشد به معنای رسیدن به واقع مطلب است و معلوم است که رسیدن به واقع، منوط بر این است که انسان، راه راست و وسط طریق را پیدا کرده باشد، پس رسیدن به راه، یکی از مصادیق واقع است. پس حق این است که کلمه «رشد» معنایی دارد و کلمه «هدایت» معنایی دیگر، مگر این که با برخی چشم‌پوشی‌ها با یکدیگر منطبق شوند، و این معنا واضح است.<sup>۶</sup> و در این آیات شریفه کاملاً به چشم می‌خورد:

«فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا»<sup>۷</sup> «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ»<sup>۸</sup>.

همچنین کلمه «غی» و «ضلالت» به یک معنا نیستند، بلکه هر یک برای خود معنایی جداگانه دارند، اما این دو نیز با اعمال عنایتی مخصوص، در موردی هر دو با یکدیگر منطبق می‌شوند، و به همین جهت «ضلالت» به معنای انحراف از راه (با در نظر داشتن هدف و مقصد) است، ولی «غی» به معنای انحراف از راه با نسیان و فراموشی هدف و مقصد است.<sup>۹</sup>

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۵، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۷، منشورات دار الرضی، قم، چاپ اول، بی‌تا؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۲. احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳. ر. ک، همان، ج ۴، ص ۳۹۹ و احمدبن محمدفیومی، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ ه. ق، ص ۴۵۷.

۴. مجمع اللغة العربیه، معجم الفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۱، ص ۴۸۲.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴۲.

۶. ر. ک: همان.

۷. «همین که احساس کردید یتیم رشد خود را یافته ...»؛ نساء، آیه ۶.

۸. «ما رشد ابراهیم را از پیش به او داده بودیم»؛ انبیاء، آیه ۵۱.

۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴۲.

در متون اسلامی نیز رشد به معنای جسمانی به کار نرفته است، لذا در توصیف برخی از افرادی که به رشد نرسیده اند، گفته شده است: «... کبیره غیر رشیده»<sup>۱۰</sup>

## واژه رشد در قرآن

کلمه رشد و مشتقات آن چون یرشدون، راشدون، مرشد، رشاد حدود ۱۹ بار در قرآن به کار رفته است، در ذیل به آن اشاره می شود:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ؛ و چون بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) که به درستی من به آن ها نزدیک هستم و دعای کسی را که مرا بخواند اجابت می کنم. پس باید از من بپذیرند و به من ایمان آورند تا شاید رشد پیدا کنند.<sup>۱۱</sup>

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا؛ هر که را خداوند هدایت کند پس او راه یافته است و هر که (به) کیفر کردارش) گمراه شود هرگز او را باور و رهبری نباشد.<sup>۱۲</sup> کلمه رشد به معنی رسیدن به واقع است و در قرآن به معنای هدایت یافتن و رسیدن انسان به کمال وجودیش به کار رفته است، چنانکه قرآن در مورد حضرت ابراهیم می گوید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ؛ به تحقیق که ما قبلاً به ابراهیم آن رشدی (را که می توانست داشته باشد) دادیم و ما (به شایستگی های) او دانا بودیم.<sup>۱۳</sup> اصحاب کهف نیز از خداوند چنین تقاضا می کنند:

رَبَّنَا آتِنَا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا؛ پروردگارا از جانب خودت بر ما رحمت فرست و راه نجاتی برای ما فراهم ساز.<sup>۱۴</sup>

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز هدف دعوت خود را چیزی جز رشد و کمال انسان ها نمی داند. مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ شما را جز به راه رشد هدایت نمی کنم.<sup>۱۵</sup> در مقابل کلمه رشد، در قرآن کلمه غی به کار رفته است که به معنای گمراهی و دور شدن از واقع است. این کلمه نیز ۴ بار در قرآن به کار رفته است، از جمله در آیه زیر:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در پذیرش دین اجبار نیست، (زیرا) راه رشد از راه گمراهی آشکار گردیده است.<sup>۱۶</sup>

با نظر در آیات قرآن کریم می توان گفت: سه عنصر در مفهوم رشد نهفته است؛ جامع نگری، انتخاب احسن، خردورزی و اقامه برهان. اکنون به بیان مستندات قرآنی هریک از این سه عنصر پرداخته می شود.

## الف-جامع نگری

از آیات سوره کهف در داستان خضر و موسی علیهما السلام فهمیده می شود که لازمه رشد در هر امری، احاطه فرد به جوانب مختلف آن امر است. خداوند در آیه ۶۵ سوره کهف می فرماید: «ما به خضر دانشی خاص آموختیم». در آیه بعد این دانش ملازم یا زمینه ساز رشد معرفی شده است: آنجا که موسی علیه السلام به خضر علیه السلام می گوید: «هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشدا»؛ (آیا تو را پیروی کنم بر اینکه مرا از آنچه به تو آموخته اند بیاموزی تا به رشد راه یابم) و از آیه ۶۸ همین سوره فهمیده می شود که یکی از لوازم رشد، «احاطه خبری» به موضوعاتی است که مورد تصمیم گیری است. خضر علیه السلام در استدلال بر این که چرا موسی علیه السلام نمی تواند در همراهی با او شکیبا باشد می گوید: «كيف تصبر على ما لم تحط به خبرا»<sup>۱۷</sup>؛ چگونه بر آنچه کاملاً آگاه نیستی، شکیبایی کنی.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، بی جا، آل بیت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۱۳

۱۱. بقره، آیه ۱۸۶

۱۲. کهف، آیه ۱۷

۱۳. انبیاء، آیه ۵۱

۱۴. کهف، آیه ۱۰

۱۵. غافر، آیه ۲۹

۱۶. بقره، آیه ۲۵۶

۱۷. کهف، آیه ۶۸

دایره اطلاعات خضرعلیه السلام فراتر از اطلاعات موسی علیه السلام بود، لذا او از اموری آگاه بود که موسی علیه السلام آگاهی نداشت و همین باعث شده بود، که خضرعلیه السلام در هر مورد عملی رشیدانه انجام دهد؛ اما موسی علیه السلام که از آن اطلاعات بی بهره بود، آن عمل را ناپسند و قبیح بداند. به طور مثال وقتی خضرعلیه السلام کشتی را سوراخ کرد، موسی علیه السلام آن را با این عبارت تقبیح کرد: «لقد جئت شیئا امرا»<sup>۱۸</sup>؛ براستی کاری ناپسند انجام دادی .

بنابراین روشن شد که وقتی انسان از همه جوانب کاری که «می خواهد انجام دهد، اطلاع نداشته باشد، ممکن است کاری صحیح را قبیح و یا کار قبیحی را نیکو بشمرد. پس اولین رکن رشد یافتگی، داشتن تصور صحیح از جوانب و عواقب امور است. تاکید قرآن و سنت بر تدبیر و عاقبت اندیشی در امور نیز به همین رو است. گاهی انتخاب راه ورود در امری، مستلزم دیدن راههای خروجی است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «نزد هر کاری درنگ کن تا راه ورود آن را از راه خروجش بشناسی؛ پیش از آنکه بدان دست بیازی و پشیمان شوی»<sup>۱۹</sup>

### ب- انتخاب احسن

خداوند در آیه ششم سوره نساء پس از آنکه همگان را از سپردن اموال به دست سفیهان باز داشته است، می فرماید: «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم» (و یتیمان را تا وقتی که به [سن] نکاح می رسند، بیازمایید! اگر آنان را رشید یافتید، مالهایشان را به آنان برگردانید.

طبق ظاهر این آیه، تازمانی که یتیم به رشد نرسیده، نمی توان اموالش را در اختیارش گذاشت تا در آن تصرف کند. اما برای رسیدن به جواب این سؤال که چه وقت می توان گفت: او به رشد رسیده است و می تواند در اموالش تصرف کند، کافی است به وظیفه ولی یا قیم نظری بیاندازیم که اموال یتیم به او سپرده شده است. او موظف است در تداول مال یتیم، بهترین شیوه ممکن را برگزیند تا منافع او را به نحو احسن تامین کند. خداوند می فرماید: «ولا تقریبا مال الیتیم الا بالتی هی احسن»<sup>۲۰</sup>؛ به مال یتیم نزدیک مشوید، جز به گونه ای که بهتر باشد. پس می توان از این دو آیه چنین نتیجه گرفت که وقتی یتیم خود بتواند مال خود را از میان راههای مختلف در راه صحیح تر بکاربندد، به رشد رسیده است. بنابراین «انتخاب احسن» رکن دیگر رشد است که در همه امور، چه در حوزه اندیشه و یا در حوزه گفتار و رفتار باید ملاک عمل باشد .

### ج- اقامه برهان

چنانچه کسانی در راه صحیح قدم بردارند، اما اگر از آنها پرسیده شود که چرا در این راه گام برمی دارید، جوابی قانع کننده ارائه ندهند، اینگونه افراد را نمی توان رشید نامید. بنابراین داشتن حجت و برهان از لوازم رشد است. به تعبیر قرآن، کسانی که به اقوال مختلف گوش فرا می دهند و از بهترین آنها پیروی می کنند، اولوالالباب هستند؛ پس انتخاب رشیدانه آن است که به عقلی خالص، جامع نگر و پخته (لب) متکی باشد .

در قرآن آمده است که، وقتی جوانان رشیدی به نام اصحاب کهف از حسن انتخاب پروردگار خود به قاطعیت سخن گفتند که: «ربنا رب السموات والارض لن ندعوا من دونه الها»<sup>۲۱</sup>؛ پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است ما جز او خدایی رانمی خوانیم)، در ادامه، سوء انتخاب قوم خود و حجت نداشتن آنها را اینگونه بیان کردند: «هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه آلهة لولا یاتون علیهم بسطان بین»<sup>۲۲</sup>؛ اینان قوم ما هستند. خدایانی جز خدای یگانه را برگزیدند؛ در حالی که دلیلی روشن بر آن ندارند. "سلطان بین" دلیلی است که بتواند بر ادعاهای مخالف آن غلبه و برتری پیدا کند. پس باید بر انتخاب گزینه ها در هر زمینه ای که باشد حجت داشته باشیم. اگر خضر علیه السلام راهی را انتخاب کرد که موسی علیه السلام در نظر اول آن را تقبیح نمود، در نهایت با بیان دلیل محکم و خلل ناپذیر خود، موسی علیه السلام را قانع کرد.

۱۸. همان، آیه ۷۱

۱۹. گاهی ممکن است، تشخیص فردی با مصالح اجتماعی معارضت داشته باشد. در این صورت بدیهی است، راه رشد آن است که به اقتضای مصالح اجتماعی عمل شود.

۲۰. انعام، آیه ۱۵۲

۲۱. کهف آیه ۱۴

۲۲. همان، آیه ۱۵

بنابراین با توجه به مباحث مطرح شده، رشید کسی را گویند که اولاً عقلی جامع نگر داشته باشد، ثانیاً از میان راههای مختلف قادر به انتخاب احسن باشد، ثالثاً انتخابش مبتنی بر حجت و برهان باشد.

### ابعاد رشد انسان از دیدگاه قرآن

با تامل در آیات قرآن مشخص می شود ابعاد رشد انسان با توجه به ساحت وجودی اش به دو دسته کلی جسمانی و روحانی تقسیم می شود که در ذیل تبیین آن پرداخته می شود.

#### الف- رشد جسمانی

از مشخص ترین و محسوس ترین جنبه های رشد های رشد بدنی است که از دوران قبل از تولد آغاز می گردد و بعد از تولد در یک نظم و آهنگ خاصی جریان می یابد و تحولاتی را در فرد به وجود می آورد. بدن انسان به گونه ای متناسب و متوازن در هر یک از مراحل رشد و نمو می نماید.

در قرآن نیز رشد جسمانی مطرح گردیده است که بیشتر نظر به بیان "مراحل رشد" می باشد. در سوره غافر به مراحل تطور خلقت انسان از خاک و سپس دوران جنینی و بعد دوران طفولیت و بعد بلوغ و جوانی که مراحل تکامل قوای جسمانی است مطرح می گردد و سپس مرحله پیری تا هنگام مرگ، که این نشانه ها انسان را وادار به تعقل می کند تا از این آیات و نشانه ها به وجود حق تعالی برسد. مراحل جنینی و ریزه کاریهای آن نیز در قرآن مکرر مطرح گردیده که به آن اشاره می شود:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛ او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیساید. سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت، که با وجود آن، به کارهای خود ادامه می داد و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند، اگر فرزند صالحی به ما دهی، از شاکران خواهیم بود.»<sup>۲۳</sup>

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ...؛ او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی های سه گانه، می بخشد!...»<sup>۲۴</sup>

«... فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ... مِنْ مَضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ؛... ما شما را آفریدیم... سپس از مضعه (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل...» بر اساس روایتی که مخلقه را به معنای شکل گرفتن جنین دانسته و زمینه رشد آن به مرحله بالاتر فراهم آمده است.<sup>۲۶</sup>

«ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۲۷</sup> سپس نطفه را بصورت علقه (خون بسته)، و علقه را بصورت مضعه (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، و مضعه را بصورت استخوانهایی درآوردیم و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

اشاره به رشد جسمانی انسان در قرآن در حقیقت به منظور هدایت و کمک رساندن به او برای رشد معنوی و کسب سعادت اخروی می باشد.

#### ب- رشد عقلی

بی تردید، افراد و جوامع انسانی در پرتو عقلانیت می توانند راه رشد و سعادت را بیمایند. انسان وقتی به دنیا می آید، نه در بعد عقل نظری از واقعیتها اطلاعی دارد و نه در بعد عقل عملی درکی از درستی و نادرستی کارها دارد. خداوند سبحان می

<sup>۲۳</sup> اعراف، آیه ۱۸۹

<sup>۲۴</sup> زمر، آیه ۶

<sup>۲۵</sup> حج، آیه ۵

<sup>۲۶</sup> عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، بی جا، مطبعه العلمیه، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۴۷۱

<sup>۲۷</sup> مومنون، آیه ۱۴

فرماید: "والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا<sup>۲۸</sup>; خداوند شما را از شکمهای مادراتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید."

انسان در هنگام تولد دارای عقل بالقوه است و فعلیت یافتن و رشد آن در گرو نحوه به کار گرفتن آن است. باید عقل انسانها به مرحله ای برسد که واقعیتها را به درستی درک کند و سپس بر پایه بینش هایی که کسب کرده، به درک صحیحی از بایدها و نبایدها برسد.

با توجه به آنچه در قرآن کریم در مورد انسان آمده، رشد عقلانیت انسان در طی مراحل ذیل است:

الف- احساس (به کارگیری حواس)

ب- نظر (درنگ و تأمل در جوانب)

ج- فکر کردن (کشف حقیقت)

د- تذکر (توجه به حقیقت)

الف- احساس

بی تردید، اولین اطلاعات انسان از جهان خارج از طریق حواس بویژه قوای شنوایی و بینایی است. خداوند در آیات مختلفی این نعمت را به انسان پس از نعمت خلقت یادآور شده است و مسئولیت او را در برابر این نعمت الهی یادآور می شود. در آیه مذکور، به دنبال عبارت لا تعلمون شیئا می فرماید:

"و جعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون<sup>۲۹</sup>; خداوند برای شما گوش و دیدگان و دلها را قرار داد، شاید که سپاس گذارید."

شکر در اینجا به این است که انسان از این مبادی علم و معرفت و شناخت به خوبی استفاده کند و سیر نظر و تفکر و تذکر را بپیماید و رفتارهای خود را بر پایه یقین و شناخت صحیح از واقعیتها استوار کند. این شکر نعمت، وظیفه بنده در مقابل منعم است و البته سؤال از نعمت نیز حق منعم است. لذا فرمود:

"ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والابصار والافئدة کل اولئک کان عنہ مسئولا<sup>۳۰</sup>; و از آنچه به آن علم نداری پیروی نکن، چرا که گوش و چشم و دل هر یک در کار خود مسئول است."

پس انسان مسئول است، چون دارای فؤاد (عقل) و ابزارهای به فعلیت رساندن آن یعنی "سمع و بصر" است. باید آنها را به کار گیرد تا به درک صحیحی از خود و جهان و نیز درک صحیحی از رفتارها برسد که همان مقام علم است.

۱) ب- نظر

انسان بعد از آنکه به وسیله ابزارهای شناخت، قدرت به تصویر کشیدن اشیاء مادی و به تصور درآوردن امور غیر مادی را پیدا کرد، برای کسب معلومات بیشتر باید در بسیاری از آنها با دیده "نظر" بنگرد. "نظر" در لغت عرب به معنای دیدن صرف نیست؛ بلکه به معنای نگرستن همراه با "تأمل" است. در کتاب معجم مقاییس اللغة آمده است: نظر: تأمل الشیء و معاینته<sup>۳۱</sup> (نظر عبارت است از تأمل در شیئی و دیدن آن). یکی از لغت پژوهان معاصر نیز می نویسد: «معنای اصلی نظر عبارت است از: دیدن همراه با تعمق و تحقیق در موضوعی مادی یا معنوی با چشم سر یا چشم بصیرت<sup>۳۲</sup>». می توان گفت: فرق رؤیت با نظر در همین نکته نهفته است که رؤیت به مطلق دیدن گفته می شود، خواه با تأمل همراه باشد و خواه بدون تأمل و اندیشه باشد، اما نظر دیدن با اندیشه است.

در قرآن کریم بر مساله نظر در اشیاء تأکید شده است. یعنی انسان برای یافتن حقایق و در نتیجه تصحیح اعتقاد و عمل خویش باید به اطراف خود و به گذشته و آینده خویش و در یک کلام به همه چیزها به دیده تأمل بنگرد.

<sup>۲۸</sup> نحل، آیه ۷۸

<sup>۲۹</sup> نحل، آیه ۷۸

<sup>۳۰</sup> اسراء، آیه ۳۶

<sup>۳۱</sup> احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، ماده نظر.

<sup>۳۲</sup> مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۱۶۶

خداوند گاهی انسان را وا می‌دارد که با شتر و کوه و دشت و آسمان نظر کند تا به راز و رمز صنع او پی ببرد.<sup>۳۳</sup> گاهی او را متوجه خلقت نخستین خودش می‌کند و او را به تعمق در آن دعوت می‌کند.<sup>۳۴</sup> گاهی او را به نظر در حرکت این چرخ گردون توجه می‌دهد تا گذر عمر خویش را در آن بنگرد.<sup>۳۵</sup> گاهی او را به آنچه برای زندگی پس از مرگ خود تهیه کرده توجه می‌دهد.<sup>۳۶</sup> گاهی او را به مطالعه ژرف در تاریخ و تمدنهای منقرض شده دعوت می‌کند.<sup>۳۷</sup> گاهی برای کشف چگونگی آغاز خلقت، او را به نظر در تحولات این کره خاکی فرا می‌خواند.<sup>۳۸</sup> خلاصه آنکه در قرآن کریم برای رساندن انسان به رشد عقلانی و درک حقایق از روش "نظر و تامل" در امور استفاده شده، خصوصاً اموری که نوع انسانها هر روز با آن سر و کار دارند؛ اما بیشتر آنان بی‌توجه از کنار آن می‌گذرند. نکته جالبی که در آیات مربوط به "نظر" به چشم می‌خورد این است که خداوند در اکثر قریب به اتفاق این آیات، بعد از دعوت به نظر، سؤالی را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد که طرح سؤال و مواجهه کردن فرد با سؤال، لازمه تامل و تعمق است. بنابراین اگر ما می‌خواهیم از این روش برای رشد دادن عقل افراد استفاده کنیم باید همراه با دعوت افراد به نظر در امور، آنها را با سؤالات و معماهایی مواجه سازیم تا برای کشف و پاسخ به سؤال، عمیق‌تر در شیء مورد نظر بنگرند.

## ۲) ج- تفکر و تعقل

بدون شک نظر مقدمه بصیرت است و تفکر حلقه واسطه بین آنهاست؛ لذا ممکن است هر نظری به بصیرت نیانجامد. راغب از قول برخی از ادباء نقل می‌کند که: فکر در اصل مقلوب "فکر" است و "فکر الامور" به معنای جستجوی در امور است.<sup>۳۹</sup> خلاصه آنکه به مرحله تلاش و تکاپوی عقل برای دریافت جواب و کشف حقیقت مجهول، فکر گفته می‌شود. قرآن کریم موارد بسیاری را به عنوان زمینه ساز تفکر در بشر بیان می‌کند، مانند قصص، امثال و علل و احکام. در اینجا به نمونه‌هایی از این موارد می‌پردازیم.

فالقصص القصص لعلهم یتفکرون<sup>۴۰</sup>؛ پس این داستان را حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند. از این آیه استفاده می‌شود که خداوند در کتاب آسمانی اش قصه‌ها و داستانها را برای به تفکر واداشتن مردم بیان می‌کند. قصه یکی از اموری است که از انسانهای نخستین تاکنون در ادبیات ملل درخشندگی خاصی داشته است و این نشانه تاثیر عمیق آن بر روی مردم است. برای هدفهای مختلفی می‌توان قصه ساخت یا به بیان قصه پرداخت؛ برای سرگرمی، خنداندن، گریاندن، خواب کردن و... قرآن در آیه‌ای که ذکر شد، هدف قصه را به فکر واداشتن می‌داند و در جای دیگری می‌فرماید: لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب<sup>۴۱</sup>؛ به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.

نکته‌ای که ما از قرآن کریم در این باره می‌آموزیم این است که اگر ما از "قصه" در تعلیم و تربیت بهره می‌بریم، باید تلاش کنیم قصه‌هایی بسازیم و یا بیان کنیم که افراد را به فکر فرو برد و در آن مسائلی برای فکر کردن وجود داشته باشد تا افراد با شنیدن قصه‌ها و تفکر در آنها، به نتایج مفیدی برسند و در نوع رفتار و کردار آنها مؤثر افتد.

مثل از مواردی است که به صورت گسترده در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است، به طوری که خداوند می‌فرماید: ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل<sup>۴۲</sup>؛ در این قرآن از هر مثلی برای مردم آوردیم.

۳۳. غاشیه، آیه ۱۷

۳۴. طارق، آیه ۵

۳۵. اعراف، آیه ۱۸۵

۳۶. حشر، آیه ۱۸

۳۷. یوسف، آیه ۱۰۹

۳۸. عنکبوت، آیه ۲۰

۳۹. ر. ک: راغب اصفهانی، مفردات، ماده فکر.

۴۰. اعراف، آیه ۱۷۶

۴۱. یوسف، آیه ۱۱۱

۴۲. زمر، آیه ۷

خداوند این مثلها را برای به فکر واداشتن مردم بیان کرده است، چنانکه فرمود: و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرؤن<sup>۴۳</sup>؛ و این مثلها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

مثل از این جهت حایز اهمیت است که ذهن انسان را قادر می سازد که با تشبیه معقول به محسوس به درک حقایق دشوار نایل آید.

یکی از مواردی که خداوند برای ایجاد تغییر مطلوب در رفتار انسان در عرصه مسائل اجتماعی و اقتصادی از مثل استفاده کرده، مساله انفاق است. کسی که انفاق می کند به ظاهر چیزی را از دست می دهد. اما حقیقت انفاق از دست دادن نیست. بلکه بدست آوردن است؛ آن هم بدست آوردن چندین برابر آنچه انفاق شده است. قرآن می گوید: «شما دانه ای را می کارید و به عوض آن هفصد دانه درو می کنید. بذر نهالی را می کارید و به جای آن درخت تنومند پراز میوه برداشت می کنید. قرآن کریم می گوید:

مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند، و خداوند گشایش گر داناست<sup>۴۴</sup> و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد [که اگر] رگباری به آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم به آن نرسد، باران ریزی برای آن کافی است...»<sup>۴۵</sup>

«آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها روان است و برای او در آن [باغ] از هر گونه میوه ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری رسیده و فرزندانی خردسال دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و [باغ یکسر] بسوزد؟ این گونه، خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می گرداند، باشد که شما بیندیشید»<sup>۴۶</sup> علل تشریح احکام شرعی از موارد دیگری است که خداوند مردم را دعوت به تفکر در آن می کند تا خود به نتیجه مطلوب برسند. نمونه زیر در باره حکم باده و قمار، گواه بر این مطلب است.

یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما... کذلک ینبئ الله لکم الآیات لعلکم تتفکرؤن<sup>۴۷</sup>؛ در باره شراب و قمار، از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است؛ ولی گناهشان از سودشان بزرگتر است... این گونه، خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می گرداند، باشد که بیندیشید. نتیجه آنکه، مسائل را باید به گونه ای تبیین کرد که افراد به فکر واداشته شوند و با جهد و تکاپوی فکری به نتایج مطلوب برسند. پس ابتدا انسان در موضوعی نظر می کند و با دیده تامل در آن می نگرد تا به سؤال یا سؤالاتی پاسخ گوید. آنگاه فکر و ذهن خود را به تکاپو و می دارد و در معلومات سیر می کند تا به کشف مجهول یا مجهولات نایل آید.

د- تذکر

تذکر به معنای توجه و در مقابل غفلت است. انسان پس از تعقل و درک حقیقت باید به آن حقیقت مکشوف توجه داشته باشد تا با این توجه، رفتار خود را تنظیم و تصحیح کند، وگرنه، بسیاریند کسانی که به حقایقی می رسند؛ ولی پس از آن غفلت می ورزند. انسان ها پیوسته در معرض نسیان و غفلت هستند؛ لذا خداوند می فرماید:

و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرؤن<sup>۴۸</sup>؛ و به راستی، این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته نازل ساختیم؛ باشد که متذکر شوند.

آنچه که در اینجا بر آن تاکید می ورزیم این است که تذکر به معنی توجه به حقیقت آخرین مرحله سیر عقل انسان است. لذا کسانی که صاحب خرد خالص و کامل اند، تا به اینجا پیش می روند. در قرآن کریم گروهی تحت عنوان "اولوالالباب" معرفی

۴۳. حشر، آیه ۲۱

۴۴. بقره، آیه ۲۶۱

۴۵. همان، آیه ۲۶۵

۴۶. بقره، آیه ۲۶۶

۴۷. همان، آیه ۲۱۹

۴۸. قصص، آیه ۵۱



شده اند که در لغت به معنای "کسانی است که صاحب عقل خالص از هر گونه شائبه ای هستند". کسی که به این حد از عقل برسد می تواند مسائل را درک کند و بدان توجه ورزد. خداوند در قرآن کریم شانزده مرتبه از "اولوالالباب" سخن گفته است. که در نه مورد از آن، موضوع تذکر و توجه به حقیقت را به آنها نسبت است؛ مانند:

انما يتذكر اولوالالباب<sup>۴۹</sup>

جالب اینجاست که وقتی مساله تفکر، تعقل و تذکر در مورد عموم مردم مطرح می شود با لفظ "لعل" بیان می شود؛ بدین معنا که فقط انتظار می رود که آنها به تفکر بپردازند و به تعقل و تذکر برسند؛ ولی اینگونه امور در مورد آنها قطعیت ندارد. اما وقتی سخن از اولوالالباب است، دیگر از واژه "لعل" خبری نیست؛ بلکه به عکس ترکیب کلام به گونه ای است که قطعیت از آن استفاده می شود؛ مانند: "انما" در انما يتذكر اولوالالباب و یا حرفی نفی و استثنا در و ما يذكر اولوالالباب. نکته ای که در پایان این بحث ذکر آن لازم است، اینکه در تمام مراحل سیر عقل باید به مساله "تبيين" توجه داشت. ذهن انسان نمی تواند از مجهول مطلق به معلوم برسد؛ بلکه باید برای کشف مرحله ای، مرحله قبل از آن معلوم باشد؛ لذا برای اینکه افراد به نتایج مطلوب برسند، باید برای آنها مقدمات و زمینه های لازم را روشن ساخت.

خداوند در قرآن کریم بر این نکته تاکید می ورزد که اگر از انسانها انتظار دارد اهل تفکر و تعقل و تذکر باشند، قبلا آياتش را به خوبی برای آنها تبیین کرده است:

و كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون<sup>۵۰</sup>؛ و اینچنین خداوند آیات را برای شما بیان می کند. باشد که فکر کنید.  
و كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تعقلون<sup>۵۱</sup>؛ اینچنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند. باشد که تعقل کنید.  
و يبين آياته للناس لعلهم يتذكرون<sup>۵۲</sup>؛ و آیاتش را برای مردم بیان می کند. باشد که متذکر شوند.  
بنابراین اگر می خواهیم افراد در جامعه یا هر یک از نهادهای اجتماعی رفتارهای نیک و بد را از هم تشخیص دهند، باید آنان را نسبت به علل و ریشه ها و نیز آثار و عواقب آنها آگاه سازیم تا درک درستی از آنها داشته باشند.

نتیجه ای که از این بحث می توان گرفت این است که بسیاری از رفتارهای سوء ناشی از جهل انسان است. با رشد عقلانی و تبیین مسائل، می توان انتظار داشت که رفتارهای سوء جاهلانه از افراد سر نزنند. زیرا رشد عقلانی در تصحیح بسیاری از رفتارها نقش دارد و به عبارت دیگر، عقل و دریافت های آن یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر اراده انسان است؛ اما بدون شک عامل منحصر به فرد نیست. بسیاری از انسان های عالمی که مرتکب رفتارهای سوء می شوند. یعنی با وجود آنکه رفتار سوء تشخیص داده اند تحت تاثیر عواملی درونی یا بیرونی آن را اختیار می کنند.

رشد عقلی یکی از شروط اصلی در احکام شرعی است که در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده است:

"وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا ۚ وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۚ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا"<sup>۵۳</sup>

یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و تمایل به نکاح پیدا کنند آنگاه اگر آنان را دانا به درک مصالح زندگانی خود یافتید اموالشان را به آنها باز دهید". در این آیه کلمه رشد به معنای پختگی و رسیده شدن میوه عقل است. در این آیه ابتدا بلوغ جنسی و توانایی نکاح مطرح می گردد که همان اوان تکلیف و مسئولیت ها درباره شناخت اصول عبادات، مسئولیت واجبات و محرمات است که از لوازم عقل فطری است و این کافی برای ورود به زندگی و تصرفات مالی نیست پس شرط دیگری می یابد که همان رشد است.

بلوغ جنسی شرط لازم برای ازدواج می باشد ولی شرط کافی نیست، بلکه باید با امتحان مشاهده شود که فرد پذیرش مسئولیت را دارد و به رشد عقلی رسیده است.

۴۹. رعد، آیه ۱۹ و زمر، آیه ۹

۵۰. بقره، آیه ۲۱۹

۵۱. همان، آیه ۲۴۲

۵۲. همان، آیه ۲۲۱

۵۳. نساء، آیه ۶

در مورد چگونگی آزمایش آیه شریفه فعل "انستم" از مصدر "ایناس" به کار برده که یعنی این آزمایش باید از زمان تمیز دادن همچنان ادامه داشته باشد تا به سن ازدواج برسد، آنگاه اگر دیدید رشد عقلی یافته، مالش را به دست خودش بدهید. پس این تعبیر تا حدی دلالت بر استمرار آزمایش دارد و این را می‌رساند که کودک یتیم وقتی که می‌خواهد به حد تمیز و عقل برسد، یعنی به حدی برسد که بشود مورد آزمایشش قرار داد او را مورد آزمایش قرار دهید و این آزمایش تا حد ازدواج و مرد شدن ادامه داشته باشد. بلکه باید این آزمایش تکرار شود تا ایناس یعنی مشاهده رشد کودک حاصل گردد.

بنابراین در این آیه شریفه "رشد عقلی" مطرح گردیده به عنوان یکی از شرط‌های لازم برای ازدواج و کسی که قدرت عقلش به اندازه ای باشد که بتواند در اموال خود تصرف کند و آنها را هدر ندهد؛ قدرت بر اداره امور خانوادگی نیز دارد و برای ازدواج فقط توانایی جنسی کافی نیست بلکه عقل و روان نیز باید به حدی از رشد و بلوغ رسیده باشد و اما در مورد رشد عقلی در روایات نیز اهمیت عقل و بهره‌گیری از آن و کمال عقلی وارد شده است.

### ج- رشد معنوی

یکی از مهم‌ترین ابعاد رشدی انسان، رشد معنوی است. انسان که عصاره هستی است و به لحاظ هدف الهی و غایت اقصای خود به سوی محبوب و معشوق در حرکت است، قطره‌ای است که تنها وصول به دریای هستی را می‌جوید و موجی است که آسودگی خود را در لقای الهی دیده و تنها به یاد او آرام می‌گیرد. خلافت الهی سکویی است برای پهلو گرفتن در عندیت الهی، حشمت و جلال انسانی و سلطنت و اقتدار آدمی زمانی به کنار می‌آید که انسان مقام (عند ملیک مقتدر) را در آغوش آورد.<sup>۵۴</sup>

در تفکر اسلامی و بر پایه انسان‌شناسی اسلامی، انسان بزرگ‌تر از آن است که در قالب صرف مادی بگنجد؛ زیرا او فقط ماده نیست. انسان واجد یک عنصر غیر مادی است، این عنصر غیر مادی چنان که مکتب اسلام به ما می‌آموزد همان روح الهی است. آزادی انسان، وحدت انسان و تقسیم‌ناپذیری آن، درونی بودن تجربه حقیقت الهی انسان، خودآگاهی ذاتی انسان، مختار بودن انسان، مسئول بودن انسان، امانت‌داری انسان، خلافت الهی انسان، کرامت انسان و جاودانگی حیات انسان از جمله ویژگی‌های بعد معنوی وجودی انسان می‌باشد.<sup>۵۵</sup>

### الف- اهمیت رشد معنوی

داشتن خاطری آرام و ذهنی آسوده آرزوی هر انسانی است. بسیاری از تلاش‌های بشریت نیز برای رسیدن به این هدف است. در آموزه‌های دینی، رسیدن به این هدف تنها در گرو رشد معنوی است؛ برخلاف بسیاری از مکاتب مادی که رسیدن به آرامش را در گرو رسیدن به ثروت بیشتر و مقام بالاتر و... می‌دانند، اما وجود اضطراب فراوان و بیماری‌های روانی در افرادی که به این ثروت‌ها و زیبایی‌هایی ظاهری رسیده‌اند، نشان‌گر بی‌اساس بودن نظرات مادی‌گراهاست؛ بنابراین راه‌حل درست برای داشتن آرامش واقعی همان رشد معنوی است. رشد معنوی با بی‌اهمیت شمردن مسائل دنیایی (که بخش اعظم اضطراب افراد به سبب توجه به این امور کم‌اهمیت دنیاست که افراد اهمیت زیادی به آنها داده‌اند) و تعیین هدف درست برای انسان (خداپرستی) عامل مهمی در ایجاد آرامش آدمی است، بدیهی است وقتی آرامش واقعی به دست آید، زندگی دنیا سهل می‌شود. رشد معنوی کارکرد دیگر نیز دارد که در زمینه امور اخروی است. از آنجایی که بالاترین نعمت آخرت رسیدن به قرب الهی و در واقع هدف خلقت انسان رسیدن او به قرب الهی است، رسیدن به این مقام با رشد معنوی محقق می‌شود. خداوند در مورد قرب الهی می‌فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (آری) در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است و به پروردگار می‌نگرد»<sup>۵۶</sup> بنابراین رشد معنوی سعادت هر دو دنیای فرد را تأمین می‌کند و این گونه نیست که تنها برای سعادت اخروی باشد، ولی سعادت دنیا را تأمین نکند؛ رشد معنوی با تغییر نگرش‌های فرد، سعادت دنیایی او را نیز تأمین می‌کند و او را از افکار نادرستی که سبب اندوه و اضطراب‌های دنیایی او می‌شود، نجات می‌دهد؛ بنابراین از آنجایی که خوشبختی در دنیا و آخرت با رشد معنوی به دست می‌آید، لازم است آدمی با شناسایی عوامل و موانع رشد معنوی، سعادت خود را به دست آورد.

<sup>۵۴</sup>. جوادی آملی، حسن، صورت و سیرت انسان در قرآن، تحقیق امین دین، غلام علی، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۴

<sup>۵۵</sup>. هاشمیان، سید احمد، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ چهارم ۱۳۸۷، ص ۱۹۱

<sup>۵۶</sup>. قیامت، آیات ۲۳-۲

انسان در این جهان در مسیر رشد و تکامل قرار دارد و هدف نهایی رسیدن به قرب الهی می باشد و در این راه از ابزار جسم و روح بهره می گیرد تا رشد یابد و به تعالی برسد.

رشد حقیقی در قرآن، رشد معنوی، رشد ایمان و تکامل اخلاقی می باشد. جنبه ای که انسان باید با اختیار خودش آن را کسب نماید و مدارج آن را بپیماید، و گرنه تمام انسانها در مراحل خلقت و رشد جسمانی یکسانند و آنچه یکی را بر دیگری ممتاز می گرداند درجه رشد ایمان و تقوی می باشد. ایمان، "جایگزین شدن اعتقاد در قلب است، کأنه شخص با ایمان به کسی که به درستی، راستی و پاکی وی اعتقاد پیدا کرده، امنیت می دهد؛ یعنی آن چنان دلگرمی و اطمینان می دهد که هرگز در اعتقاد خویش دچار شک و تردید نمی شود، چون آفت اعتقاد و ضد آن شک و تردید است"<sup>۵۷</sup>. خداوند در مورد ایمان می فرماید: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند)!<sup>۵۸</sup>

بنابراین می توانیم بگوییم اولاً تمام انسانها بر مبنای فطرت در مسیر رشد قرار دارند. ثانیاً زمانی که انسان قدرت فکری لازم را برای انتخاب راه درست و حق از راه نادرست و باطل پیدا کرد، باید بر اساس انتخاب و اختیار خود راه رشد را بر گزینند و راه رشد و راه غی را خداوند فقط تبیین نموده و انسان باید یکی را بر گزیند و اگر راه و اجباری هم در کار نیست.

### ب- عوامل و زمینه های رشد معنوی

علیرغم فطری بودن رشد طلبی انسان، دستیابی به رشد قرآنی، نیازمند عواملی است؛ تا انسان را در این راستا یاری نماید. برخی از آنها عبارتند از:

#### دعا

یکی از عواملی که زمینه های رشد معنوی انسان را فراهم میسازد، دعا به درگاه خداوند احدیت است: "وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ"؛ و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)!"<sup>۵۹</sup>

در حقیقت، دعا، نوعی ایجاد ارتباط با خداست که کمال مطلق و منبع رشد اوست؛ و چه رشدی بالاتر از این که بنده ی ناچیز با خداوند عالمیان رابطه ای نزدیک داشته باشد.

#### کسب علم

کسب علم و آگاهی از مهمترین عوامل رشد و غذای روح است؛ لذا، هر چه بیشتر به تحصیل علم پرداخته شود، موجب رشد و تغذیه ی بیشتر روح میگردد. "قرآن گفتگوی حضرت موسی با همراش (خضر) را اینگونه بازگو میکند: قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلَمَ مِنَّمَا عَلَّمْتُ رُشْدًا؟" موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟

آیه در حقیقت درخواست موسی از خضر را بیان میکند که جهت دستیابی به رشد، از ایشان درخواست آموزش و تعلیم نمود.<sup>۶۰</sup>

### عبرت از گذشتگان

بیان قصه های گذشتگان یکی از مواردی است که خداوند از آنها برای رشد انسان ها در قرآن به کار برده است:

<sup>۵۷</sup> طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷۳

<sup>۵۸</sup> بقره، آیه ۱۸۶

<sup>۵۹</sup> بقره، آیه ۱۸۶

<sup>۶۰</sup> طیب، سید عبد الحسین؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم، ج ۱۳، ص ۳۹۶.

<sup>۶۱</sup> کهف، آیه ۶۶

<sup>۶۲</sup> قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش، تهران، چاپ سوم، ج ۱، ص ۳۳۸.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛<sup>۶۳</sup> در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! اینها داستان دروغین نبود؛ بلکه، (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او قرار دارد و شرح هر چیزی و هدایت و رحمتی است، برای گروهی که ایمان می‌آورند. قصص قرآنی از آنجا که افسانه سرایی نبوده؛ بلکه، واقعیات تاریخی را به گونه‌ای عبرت آموز بیان میکنند؛ برای کسانی که طالب رشد و هدایت هستند، بسیار لازم، مفید و راهگشا میباشد.<sup>۶۴</sup>

### توجه به معاد

توجه دادن انسان‌ها به مسأله‌ی معاد و روز جزا، تأثیر بسیاری در رشد آن‌ها دارد: وَ قَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَأْقُومِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ يَأْقُومُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ إِنَّا الْآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ؛<sup>۶۵</sup> کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است.

برای اینکه مؤمن آل فرعون ثابت کند که راه او منجر به رشد و رستگاری میگردد، جهت نفوذ بیشتر در سخنان خود، به مسأله‌ی معاد اشاره میکند؛ چون، عقیده به ناپایداری زندگی دنیا و ابدی بودن زندگی پس از مرگ، انسان را به خود می‌آورد؛ تا برای زندگی ابدی خود نیز اندیشه‌ای نموده و نیروهای خود را در این راستا به تحرک وادارد.<sup>۶۶</sup> بنا بر مطالب گفته شده، مشخص می‌شود که انسان باید در جهت رشد معنوی خویش تلاش کند زیرا هدف از خلقت و آفرینش او پرورش بعد روحانی است، اگرچه در راستای آن نیازمند امور جسمانی و مادی است.

### ج- موانع رشد معنوی

انسان برای رسیدن به رشد معنوی باید موانع را برطرف سازد. در ذیل به بررسی برخی موانع اشاره می‌شود:

#### ۳) جهل

از جمله موانع رشد معنوی، جهل است. امام علی (ع) می‌فرماید: «...الجهل یغوی و یردی: ... جهل گمراه می‌کند و هلاک می‌گرداند»<sup>۶۷</sup>؛ جاهل، نیروی تعقل خود را به کار نمی‌برد تا با مشاهده خلقت جهان و... به وجود پروردگاری یکتا پی‌برد؛ به همین سبب به انواع گناهان آلوده می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «الجهل یفسد المعاد: جهل و نادانی آخرت را نابود می‌کند»<sup>۶۸</sup>

#### ۴) کفر

علت دیگر در عدم رشد معنوی، کفرورزی است. خداوند در این باره می‌فرماید: «... لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ: ... ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و (به عکس) کفر، فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند، هدایت یافتگانند!»<sup>۶۹</sup>

#### ۵) پیروی از شهوات

مانع دیگر رشد معنوی، پیروی از شهوات است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا: امَّا پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید!»<sup>۷۰</sup> دامنه شهوات گسترده است، اما در قرآن و حدیث به دو مانع مهم به دلیل نقش بیشتر در رشد معنوی اشاره شده است که به توضیح آنها می‌پردازیم.

<sup>۶۳</sup> یوسف، آیه ۱۱۱

<sup>۶۴</sup> مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

<sup>۶۵</sup> غافر، آیات ۳۹-۳۸

<sup>۶۶</sup> طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۲.

<sup>۶۷</sup> تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، محقق المصحح: سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۵، ح ۲۱۷۳

<sup>۶۸</sup> همان، ص ۳۹، ج ۶۵۰

<sup>۶۹</sup> حجرات، آیه ۷

<sup>۷۰</sup> مریم، آیه ۵۹

#### ۶) ضایع کردن نماز

خداوند در آیه مذکور در سطور بالا، از ضایع کردن نماز به عنوان مانع رشد معنوی سخن گفته است؛ " کسی که نماز می خواند ولی بدون شرایط آن یا با تأخیر این کار را می کند، چنین کسی نماز را ضایع کرده و آن را سبک شمرده است" <sup>۷۱</sup>

۷) تکبیر

مانع دیگر در رشد معنوی، تکبیر است. خداوند در قرآن در مورد تکبیر می فرماید: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِزِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكُمْ بِهِ زُودَى كِسَانٍ رَأَى رُؤْيً زَمِينًا بِهِنَا حَقَّ تَكْبِيرٌ مِمَّنْ هُمْ أَكْبَرُ مِنْهُ إِيمَانًا بِهِ» (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند؛ اگر طریق گمراهی را ببینند، آن راه خود انتخاب می کنند!» <sup>۷۲</sup>

بنابر آنچه گفته شد، معنویت که همان تربیت بعد معنوی و روحی در کنار بعد جسمی و فیزیکی انسان است، زندگی انسان را از ظاهر و مادیات به باطن و معنا سوق می دهد. خواسته شرع مقدس اسلام، برقراری حالتی از تعادل و توازن در میان این دو بعد وجودی انسان است. خداوند متعال، افراط گرایان در هر دو بعد مادی و معنوی را از زمره فاسقان معرفی نموده است. توحید، اتباع، خالص نمودن نیت تنها برای رضایت الهی، وجود اشکال و صور مختلف جهت رسیدن به معنویات، توازن و آسان گیری، و تداوم و استقامت از مهم ترین ویژگی های یک زندگی معنوی می باشد. افراط در معنویت سبب رهبانیت و انزوا و گوشه نشینی و در نتیجه عقب افتادگی از قافله ترقی و پیشرفت به دنبال خواهد داشت و افراط در مادیات نیز سبب خواهد گردید که تمدن، حاصلش توحش گردد.

#### یافته های پژوهش

با بررسی مفهوم واژه رشد و ابعاد آن از منظر قرآن کریم مشخص می شود که، مفهوم رشد یعنی رسیدن به حق و حقیقت و پایداری در این راه است. تامل در آیات قرآن حاکی از این مطلب می باشد که علاوه بر رشد جسمانی، رشد عقلانی و رشد معنوی نیز شایسته توجه است زیرا ساحت وجودی انسان متشکل از دو بعد جسمانی و روحانی است، و بعد روحانی به مراتب از بعد جسمانی مهم تر است زیرا هدف از آفرینش انسان تکامل و هدایت این بعد است. طی کردن راه رشد و کمال، برای انسان بسیار دشوار و با موانعی همراه است و تا زمانیکه، این موانع از وجود انسان زوده نشده و سد راهش قرار گرفته، امکان رشد و تکامل برای انسان قابل تصور نیست. عواملی نظیر کفر، جهل، پیروی از شهوت و ضایع نمودن نماز مانع رشد معنوی انسان است، لذا آدمی برای رسیدن به کمال معنوی باید این موانع را کنار بزند.

<sup>۷۱</sup> قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۸۸

<sup>۷۲</sup> اعراف، آیه ۱۴۶

## منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، چاپ سوم
- [۴] احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، بيروت، دارالاسلاميه، ۱۴۱۰ هـ ق
- [۵] احمد بن محمد فيومي، المصباح المنير، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ هـ ق
- [۶] تميمي آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالكلم، محقق/مصحح: سيد مهدي رجائي، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق
- [۷] جوادى آملی، حسن، صورت و سيرت انسان در قرآن، تحقيق امين دين، غلام علی، چاپ دوم، ۱۳۸۱
- [۸] حر عاملی، محمد بن حسن، وسايل الشيعه، بی جا، آل بيت، ۱۴۱۴ ق
- [۹] راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بيروت، دارالشاميه، ۱۴۱۲ ق
- [۱۰] طيب، سيد عبد الحسين؛ أطيّب البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم،
- [۱۱] طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۸
- [۱۲] عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسير نور الثقلين، بی جا، مطبعه العلميه، ۱۳۸۳
- [۱۳] قرشی، سيد علی اکبر، تفسير أحسن الحديث، بنياد بعثت، ۱۳۷۷ ش
- [۱۴] قرائتی، محسن، تفسير نور، تهران، درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸
- [۱۵] مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵
- [۱۶] مکارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۸۹
- [۱۷] هاشمیان، سيد احمد، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامي، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ چهارم